PDF Compressor Free Version

ماجرای دستگیری موبایل قاپ‌های تهران

کمین گاه پلیس یا محل قرار



گروه حوادث: دزد خوشگذران تهران وقتی با لباسی شیک برای دیدن دختر مورد علاقه اش سر قرار رفت نمی دانست پلیس در کمین است. صبح یکشنبه ۳۰ تیرماه امسال پسر جوانی سراسیمه خود را به کلانتری ۱۰۷ فلسطین رساند و از سرقت گوشی موبایلش از سوی ۲ پسر جوان خبر داد و این در حالی بود که طعمه دزدان ادعا می کرد سرنخ مهمی از دزدان در اختیار دارد. ماموران با توجه به سرنخی که طعمه دزدان در دست داشت پرونده را به دستور بازپرس علی وسیله ایردموسی از شعبه پنجم دادسرای ناحیه ۳۴ در اختیار ماموران پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران قرار دادند. پسر جوان به کارآگاهان گفت: در خیابان شهید قرنی بودم که ۲ پسر جوان سوار بر موتور پالس سفید گوشی موبایلم را قاپیدند که در همین لحظه با گوشی موبایل دیگری که همراهم بود از آنها فیلمبرداری کردم.

کارآگاهان در این مرحله فیلم فرار دزدان را مورد بررسی قرار دادند که شماره پلاک موتور سارقان به دست آمد و با این سرنخ مشخص شد که صاحب موتور پالس یکی از سارقان فراری به نام حسن است. بدین ترتیب حسن روز ۵ تیرماه در عملیات غافلگیرانه پلیس دستگیر شد و وقتی دید راهی جز اعتراف پیش روی خود ندارد همدستش مسعود را لو داد.

دستگیری در قرارعاشقانه

کارآگاهان که احتمال می دادند مسعود با اطلاع از دستگیری همدستش فراری شود با همکاری مسعود یک قرار عاشقانه را طراحی کردند. مسعود عصر ۵ تیرماه در تماس تلفنی فکر می کرد که قرار است به دیدن یک دختر جوان برود و شب کنار او خواهد ماند. او سوار بر موتور و با لباس های شیکی که به تن داشت در محل قرار حاضر شد اما به جای دختر جوان مامور پلیسی را پیش روی خود دید و وقتی دید تحت محاصره پلیس است خود را تسلیم کرد و با همان لباس های شیکی که به تن داشت به بازداشتگاه رفت.

گفتگو با سارقان حرفه‌ای

مسعود ۲۲ ساله یکی از متهمان سابقه دار است که ادعا می کند به خاطر بدبختی و نیاز به پول مجبور به دزدی شده و زمانیکه برای دیدن دختر جوان به محل قرار رفته دستگیر شده است.

■ **سابقه داری؟**

۳ بار.

■ **از چند سالگی دزدی می کنی؟**

از ۱۸ سالگی سرقت می کنم.

■ **چرا دزدی؟**

احتیاج به پول داشتم.

■ **چرا سر کار نرفتی؟**

در یک مغازه لاستیک فروشی کار می کردم اما به پول بیشتری نیاز داشتم.

■ **همسرت می داند دزدی می کنی؟**

نه، ولی مدتی بود که به رفتارهایم شک کرده بود.

■ **به نظرت همسرت حاضر به ادامه زندگی با توهست؟**

بله، چون می داند به خاطر بدبختی و مشکلاتی که دارم دزدی کردم.

■ **چه مشکلاتی؟**

۶ ماهه بودم که پدرم فوت کرد و یتیم بزرگ شدم و مادرم به سختی و با پول حلال بزرگ کرد ولی دیگر نمی توانست کار کند و من برای تامین هزینه های زندگی به پول نیاز داشتم به همین خاطر دزدی کردم.

■ **خواهر و برادر داری؟**

یک خواهر بزرگتر از خودم دارم که همه زندگی ام است و در این مدت که دستگیر شدم حالم خراب است و دلتنگش هستم.

■ **کی از زندان آزاد شدی؟**

۶ ماه پیش.

■ **چه نقشی در سرقت ها داری؟**

در خیابان گوشی موبایل را از طعمه هایمان که همگی مرد بودند می قاپیدم و سپس سوار بر موتور پا به فرار می گذاشتم.

■ **مسعود را از کجا می شناسی؟**

بچه محل هستیم.

■ **تا کی می خواهید دزدی کنید؟**

توبه کردم، بعد از آزادی دنبال کار حلال می روم و دزدی نمی کنم.

■ **خانواده ات از کارهای تو خسته نشدند؟**

مادرم خیلی کارها برای من کرد اما وقتی آزاد می شوم همه چیز را فراموش می کنم و توبه کردم و دیگر دزدی نمی کنم.

■ **جای خانواده ات بودی چه کار می کردی؟**

اگر یک روز فرزندم دزدی کند دیگر او را به خانه راه نمی دهم.

■ **چطور دستگیر شدی؟**

حسن زنگ زد که به محل قرار ملاقات با یک دختر جوان برروم و قرار بود دورهم جمع شویم و خوش گذرانی کنیم اما وقتی به محل قرار رسیدم دستگیر شدم.

■ **حرف آخر؟**

اشتباه من در زندگی این بود که بار اول دستگیر شدم باید توبه می کردم. یک میلیون پول حلال ارزشش از ۱۰ میلیون تومان بیشتر است و دیگر دزدی نمی کنم.

سارق خوشگذران

حسن ۲۳ ساله سارق جوانی است که به خاطر حسادت به زندگی دوستانش که دزدی می کنند پای در دنیای تبهکاری گذاشته اند.

■ **سابقه داری؟**

بله، ۳ بار به خاطر گوشی قاپی دستگیر شدم.

■ **شغل؟**

قبل از اینکه دزدی کنم یک مغازه کافی نت داشتم.

■ **چرا دزدی؟**

بازار کارمان خوب نبود و حتی بعضی اوقات پول اجاره مغازه را از مادرم می گرفتم و این در حالی بود که دوستانم که دزد بودند وقتی به مغازه می آمدند می فهمیدم که یک روز دزدی آنها اندازه کل کار کرد من در یک ماه است به همین خاطر وسوسه شدم و دست به دزدی زدم.

■ **از چند سالگی شروع به دزدی کردی؟**

سال ۹۳ تا الان همیشه در زندان بودم و فقط یک ۵ ماه و یک ۶ ماه آزاد بودم.

■ **چرا بعد از آزادی دزدی می کنی؟**

اول از همه باید پول شاکی هایم را پرداخت کنم و بعد از آن موضوع مهم این است که دیگر عادت به پول خرج کردن زیاد کردم و با روز ۱۰ هزار تومان روزم شب نمی شود و حداقل روزی ۲۰۰ هزار تومان هزینه خودم می کنم.

■ **اعتیاد داری؟**

نه

■ **تا کی می خواهی دزدی کنی؟**

دیگر دزدی نمی کنم و توبه می کنم.

■ **چطور می خواهی به خوش گذرانی هایت ادامه دهی؟**

دزدی نمی کنم ولی کار خلاف دیگر انجام می دهم.

■ **چه خلافی؟**

مشروب و مواد مخدر می فروشم.

■ **ازدواج کردی؟**

نه، ولی قصد داشتم ازدواج کنم.

■ **چطور همیشه در زندان بودی می خواستی ازدواج کنی؟**

۶ ماه آزاد بودم که در همان روزها تصمیم به ازدواج گرفتم اما دستگیر شدم.

■ **یعنی می خواستی با زندگی یک دختربازی کنی؟**

قصد کرده بودیم اما امیدم ناامید شد، وقتی بیرون از زندان هستیم حواسمان به هیچ چیزی نیست به خاطر همین دوباره دزدی می کنیم.

■ **با مسعود چطور آشنا شدی؟**

بچه محل هستیم.

■ **هیجان سرقت را دوست داری؟**

اصلا هیجانی ندارد، وقتی دزدی می کنم از شدت ناراحتی و شرمندگی پشت خودم را نگاه نمی کنم و حتی شده بعضی ها قسم دادند که گوشی را پس بدهیم که بارها کردن گوشی موبایل به فرار مان ادامه دادیم.

■ **فکر می کردی دستگیر شوی؟**

نه، اصلا فکر نمی کردیم.

■ **جای خانواده ات باشی چه کار می کنی؟**

اگر من باشم که هیچ وقت فرزندم را به خانه راه نمی دهم. شرمنده خانواده ام هستم.

■ **حرف آخر؟**

با پول دزدی به هیچ جا نمی رسیم و آخر راه سرقت زندان است.

بنا به این گزارش، متهمان به دستور بازپرس علی وسیله ایردموسی از شعبه ۵ دادسرای ناحیه ۴ تهران برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران قرار دارند.

اخبار حوادث

دستگیری پدر در مرگ مرموز رقیه ۲ ماهه

حوادث رکنا: دختر ۲ ماهه در سناریوی مرموزی روی تخت بیمارستان به کام مرگ فرو رفت. ساعت ۱۱:۴۵ شامگاه دوشنبه ۱۸ تیرماه امسال مسئولان بیمارستان شهید بهشتی آبادان در تماس با ماموران پلیس از مرگ مرموز دختر نوزاد ۲ ماهه خبر دادند. بدین ترتیب تیمی از ماموران کلانتری ۱۸ ذوالفقاری برای تحقیقات پلیسی در بیمارستان حاضر شدند و در بررسی های ابتدایی مشاهده کردند رقیه ۲ ماهه از به خاطر خفگی به کام مرگ فرو رفته است و این در حالی بود که آثار خفگی روی گردن این نوزاد مشاهده می شد. در ادامه ماموران پدر ۳۵ ساله رقیه که دخترش را به بیمارستان منتقل کرده بود هدف بازجویی قرار دادند اما هیچ اطلاعاتی در مورد علت مرگ رقیه کوچولو به دست نیامد. ماموران در ادامه پدر رقیه کوچولو را به دستور مقام قضایی دستگیر کردند تا راز این مرگ مرموز فاش شود. بنا به این گزارش، جسد این نوزاد ۲ ماهه برای بررسی علت مرگ در اختیار کارشناسان پزشکی قانونی قرار گرفت.

■■■

رئیس شورای شهر عجب شیر در سد سهند غرق شد

ایوب جعفری رئیس شورای شهرستان عجب شیر در سد سهند غرق شد. شامگاه دوشنبه ایوب جعفری ۴۳ ساله اهل شهرستان عجب شیر و رئیس شورای این شهرستان در حین شنا در سد سهند، در حاشیه روستای ترخان لار از توابع بخش نظر کهریزی غرق شد. سعید کنعانی، مدیر عامل جمعیت هلال احمر آذربایجان شرقی با اشاره به این که تلاش برای یافتن جسد ایوب جعفری رئیس شورای شهر عجب شیر گفت: احتمال می رود که وی به هنگام شنا در سد سهند غرق شده و تلاش ها برای جستجوی جسد ادامه دارد. وی گفت: در یک ماه اخیر ۷ نفر هنگام شنا در سدها و کانال های آذربایجان شرقی غرق شده اند.

■■■

شلیک شکارچی به محیط بان در رامیان

اصغر بذرافشان محیط بان رامیان استان گلستان بر اثر شلیک شکارچی غیر مجاز از ناحیه دست چپ مجروح و برای مداوا به بیمارستان انتقال داده شد. رییس اداره محیط زیست گنبد کاووس، آزادشهر و رامیان در شرق استان گلستان گفت: شکارچی غیر مجاز با شلیک گلوله تفنگ ساچمه ای یکی از محیط بانان این اداره را در رامیان زخمی کرد. غلامرضا کریمی اظهار داشت: «اصغر بذرافشان» در این حادثه که صبح روز دوشنبه حد فاصل روستاهای شش آب و قورچای شهرستان رامیان روی داد از ناحیه دست چپ مورد اصابت گلوله شکارچی متخلف قرار گرفت. وی در تشریح حادثه گفت: هنگامی که محیط بان در حال گشت زنی بود متوجه حضور شکارچی متخلف می شود که به وی فرمان توقف و ایست می دهد اما این فرد به هشدار محیط بان بی اعتنایی می کند. کریمی اضافه کرد: محیط بان رامیانی پس از شلیک شکارچی برای برخورد نکردن ساچمه ها، خود را به سمت دیگر پرت می کند که مورد اصابت گلوله قرار می گیرد. وی ادامه داد: پس از این حادثه، شکارچی متخلف بارها کردن کوله پشتی و وسایل خود، از محل متواری می شود. کریمی گفت: حال محیط بان زخمی پس از چند ساعت کار درمانی اکنون مساعد است.

■■■

عاقبت خوش پسر گمشده در بازار تجریش!

پسر ۵ ساله افغان که در بازار تجریش گم شده بود با تلاش مأموران کلانتری در کمتر از ۲۴ ساعت به خانواده اش تحویل داده شد. پنجشنبه گذشته مرد میانسالی در حالی که دست کودک ۵ ساله ای را در دست داشت به کلانتری ۱۰۱ تجریش رفت و گفت: من از کسبه این محل هستم. لحظاتی پیش این کودک را دیدم که گریه می کرد و دنبال پدر و مادرش می گشت. با هماهنگی های قضایی، پسر افغان در اختیار بهزیستی قرار گرفت. تا اینکه صبح جمعه زوج افغان به کلانتری ۱۰۱ تجریش رفته و ناپدید شدن فرزندشان را خبر دادند. مادر کودک در تحقیقات گفت: عصر دیروز با شوهر و پسرم برای خرید به بازار آمده بودیم که پسرم را گم کردیم. دیشب خودمان همه جا را گشتیم اما وقتی نا امید شدیم به کلانتری آمدیم. با توجه به اینکه مشخصات فرزند زوج جوان با مشخصات پسری که عصر پنجشنبه پیدا شده بود شباهت داشت مأموران پس از اطمینان از ماجرا با هماهنگی بازپرس محسن مدیر روستا از شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران کودک را تحویل خانواده اش دادند.

خبر

در جلسه دادگاه مشخص شد

مهاجران افغان در دام باند زورگیری

گروه حوادث: ۳ زورگیر خشن پایتخت که از افغان ها دزدی می کردند با پیگیری یکی از طعمه هایشان به دردسر افتادند. قبل از صدور حکم همه مالباخته ها رضایت دادند اما یکی از آنها که به خاطر زورگیری متهمان از نظری روحی آسیب دیده از آنها شاکی است. در جلسه رسیدگی به این پرونده که دیروز در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد ابتدا نماینده دادستان کیفرخواست را خواند. وی گفت: احمد، امیر و محمد که همگی ۲۳ تا ۲۵ سال هستند متهم اند در پوشش مسافربر ۳ مرد افغان را گرفتار نقشه های شوم شان کردند. اکنون با توجه به رضایت شاکی های خصوصی از جنبه عمومی جرم برای آنها تقاضای مجازات دارد.

سپس تنها شاکی حاضر در دادگاه روبه روی قضات ایستاد و گفت: ۲ شاکی دیگر اعلام گذشت کرده اند و به همین خاطر در دادگاه حاضر نشدند. من هم چون پول و گوشی موبایلم را که به سرقت رفته بود پس گرفته م از شکایتم صرف نظر می کنم اما چون متهمان مرا ربودند و شکنجه دادند و این ماجرا تاثیر بدی در روحیه ام گذاشته است برایشان تقاضای مجازات دارم.

مرد افغان در تشریح جزئیات ماجرا گفت: چند سال است که همراه پدرم در ایران کار می کنم تا اینکه چندی قبل در جاده دماوند منتظر تاکسی بودم که یک پراید با ۳ سرنشین مرد جلوی پایم توقف کرد، یکی از آنها در صندلی عقب خود را به خواب زده بود و ۲ متهم دیگر راننده و مسافر جوان در صندلی جلو بودند.

وی افزود: همه چیز عادی به نظر می رسید تا اینکه در نزدیکی آب سرد گوشی موبایلم زنگ خورد و با پدرم شروع به صحبت کردم و گفتم که تا دقایقی دیگر به مقصد می رسم که در همان لحظه مرد جوان که در صندلی عقب بود به روی من قمه کشید. وی افزود: ابتدا مقاومت کردم که راننده تهدید کرد مرا به یک گاوداری می برد و مجبورم می کنند تا خانواده ام ۳۰ میلیون تومان به آنها بپردازد که به آنها گفتم هرچه پول به دست می آوریم به افغانستان می فرستیم. زورگیران دست بردار نبودند و تهدید می کردند در گاوداری هر یک از اعضای بدنم را برای خانواده ام می فرستم تا پول را تهیه کنند.

این مرد ادامه داد: دزدان دست بردار نبودند تا اینکه کارت بانکی ام را در اختیارشان گذاشتم و آنها ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان را با خرید از مغازه های مختلف برداشت کردند.

مرد افغان گفت: سارقان در حالیکه کفش و لباس به تن نداشتم در کنار خیابان رها کردند و در آن لحظه فقط توانستم ۴ رقم آخر شماره پلاک خودرویشان را حفظ کنم. وی افزود: متهمان با کارت بانکی من نیز در اصفهان به بهانه برنده شدن در مسابقه کلاهبرداری کردند و طعمه هایشان پول را به کارت بانکی من انتقال داده اند.

سپس احمد رو به روی قضات ایستاد و گفت: وقتی دوستانم دستگیر شدند من همراه خانواده ام به سراغ شاکی های پرونده رفته و توانستیم از آنها رضایت بگیریم و بعد از آن خودم را تسلیم پلیس کردم. وی افزود: ما فقط قصد سرقت داشتیم و اصلا نمی خواستیم به آنها آسیب برسانیم. سپس امیر به دفاع پرداخت و گفت: اتهام خفت گیری ها را قبول دارم اما من و دوستانم پول زیادی از این طریق به دست نیاوردیم. ما علاوه بر مبلغ ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فقط توانستیم ۹۰ هزار تومان نقد و یک انگشتر و گردنبند به دست بیاوریم، که آنها را به شاکی ها بازگرداندیم و رضایتشان را جلب کردیم.



سومین متهم نیز گفت: ما به خاطر نیاز مالی نقشه زورگیری از افغان ها را طراحی کردیم و قصد آسیب رساندن به هیچ یک از طعمه هایمان را نداشتیم. بنا به این گزارش، در پایان جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.

خانواده متهم فراری بخشیدند

چشم پوشی از قصاص پلیس برای شلیک شتابزده

گروه حوادث: خانواده مجرم فراری که پسرشان در تعقیب و گریز خیابانی با گلوله پلیس جوان کشته شده است از قصاص گذشت کردند. ۲۴ خرداد ماه سال ۹۴ پسر ۲۱ ساله ای به نام میلاد به اتهام سرقت تحت تعقیب پلیس بود که در خیابان ابوذر تهران در جریان فرار از دست پلیس هدف گلوله قرار گرفت و پس از انتقال به بیمارستان به کام مرگ فرو رفت. مامور پلیسی که به وی شلیک کرده بود تحت بازجویی قرار گرفت و چون روشن شد شلیک از فاصله کمتر از ۳ متر صورت گرفته است با حکم قضات شعبه ۱۰ دادگاه کیفری یک استان تهران به قصاص محکوم شد. اما این حکم در دیوان عالی کشور تایید نشد. بدین ترتیب پرونده برای از سر گیری تحقیقات به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. در ابتدای جلسه رسیدگی به این پرونده پدر و مادر قربانی اعلام کردند با دریافت دیه از قصاص صرف نظر می کنند و حالا با گذشت بیش از ۳ سال از این ماجرا دیگر حاضر به قصاص مامور پلیس نیستند. سپس مامور پلیس که با قرار وثیقه آزاد بود روبه روی قضات ایستاد و در تشریح جزییات شلیک خونین گفت: آن روز من و دو نفر از همکارانم ماموریت داشتیم تا ۳ متهم سارق را دستگیر کنیم. دو متهم را بازداشت کردیم و به دنبال نشانی از سومین متهم بودیم که فهمیدیم میلاد در خانه پدری اش در خیابان ابوذر پنهان شده است. من مقابل در رفتم و از پدر میلاد سراغ پسرش را گرفتم. اما همان موقع میلاد که متوجه ماجرا شده بود پا به فرار گذاشت و من به تعقیب او رفتم. میلاد ابتدا به رویم قمه کشید تا بتواند فرار کند و من ناچار به شلیک دو تیر به سمت پای متهم فراری شدم.

وی ادامه داد: بعد از اینکه تیر به پای میلاد برخورد کرد او که در حال بالا رفتن از دیوار همسایه بود به داخل حیاط سقوط کرد. من و همکارانم بالای سر او حاضر شدیم و برای جلوگیری از خونریزی پای او را با طناب بستیم و فورا آمبولانس را خبر کردیم. ولی متاسفانه شدت خونریزی زیاد بود و متهم در بیمارستان جان سپرد. من فقط برای متوقف کردن میلاد به سمت پای او شلیک کردم و هرگز قصد کشتن او را نداشتم. من حتی چندبار هم به او ایست دادم که هیچ توجهی نکرد. این موضوع نشان می دهد من طبق قانون بکار گیری قانون اسلحه به او شلیک کرده ام. بنابه این گزارش، در پایان جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.